

برگزیده ها

دو نامهٔ احمد قوام به محمد رضاشاه پهلوی و پاسخ شاه به نخستین نامهٔ وی

مقدمه

در سوم شهریور ۱۳۲۰ ایران از سوی قوای نظامی انگلستان و شوروی از زمین و دریا و هوا مورد هجوم قرار گرفت. محمد علی فروغی ذکاء الملک از سوی رضاشاه به نخست وزیری برگزیده شد. رضاشاه از سلطنت استعفا داد و به اتفاق اکثر افراد خانواده اش از سوی قوای اشغالگر انگلستان به جنوب افریقا تبعید گردید. ولیعهد ایران به موجب قانون اساسی به جای پدر پادشاه ایران شد. کلیه زندانیان سیاسی و از جمله ۵۳ تن اعضای معروف به گروه کمونیستی آزاد شدند و برخی از آنان حزب تودهٔ ایران را تأسیس کردند. در شهریور ۱۳۲۰ به کوشش فروغی نخست وزیر قراردادی بین ایران و دو دولت انگلستان و شوروی به امضاء رسید که به موجب آن، ایران اشغال شده در صف «متفقین» قرار گرفت، و به موجب یکی از مواد آن قرارداد، آن دو دولت به «خارج کردن قوای خود از خاک ایران در هر موقع که وضعیت نظامی اجازه دهد» تصریح کردند. با استناد به همین قرارداد بود که در سال ۱۳۲۵ دولت شاهنشاهی ایران با پشتیبانی مؤثر امریکا، دولت شوروی را وادار کردند شمال ایران و آذربایجان را تخلیه کند.

پس از فروغی، علی سهیلی به نخست وزیری ایران انتخاب شد و پس از وی به ترتیب احمد قوام (قوام السلطنه)، علی سهیلی، محمد ساعد مراغه ای (ساعد الوزاره)، مرتضی قلی بیات (سهام السلطان)، ابراهیم حکیمی (حکیم الملک)، محسن صدر (صدر الاشراف)، ابراهیم حکیمی، احمد قوام، ابراهیم حکیمی، عبدالحسین هژیر، محمد ساعد مراغه ای - همه با رأی تمایل مجلس شورای ملی - به نخست وزیری برگزیده شدند یعنی از شهریور ۱۳۲۰ تا فروردین ۱۳۲۹ سیزده تن پست نخست وزیری را اشغال کردند. در کابینه دوم ابراهیم حکیمی (آبان تا بهمن ۱۳۲۴) نیروهای امریکا از ایران خارج شدند. غائله آذربایجان به دست سید جعفر پیشه وری آغاز شد و خودمختاری آذربایجان اعلام گردید. قاضی محمد نیز در کردستان شورش کرد و خودمختاری کردستان را اعلام کرد. دولت ایران که اتحاد جماهیر شوروی را مسبب این حوادث می دانست به سازمان ملل متحد شکایت برد. در کابینه دوم احمد قوام (بهمن ۱۳۲۴ تا آذر ۱۳۲۶)، وی در رأس هیات نمایندگی سیاسی و بازرگانی ایران برای مذاکره با استالین رهبر شوروی در مورد تخلیه آذربایجان از نیروهای شوروی به مسکو رفت. سازمان ملل عطف به شکایت ایران «مذاکره مستقیم بین دو کشور را» پیشنهاد کرد. پیشه وری در رأس هیاتی از اعضای دولت خود به تهران آمد. قوام سه تن از رهبران حزب توده ایران و یک تن از رهبران حزب ایران را در کابینه خود وارد کرد. شوروی نیروهای خود را از آذربایجان خارج ساخت. نیروهای دولتی از تهران به آذربایجان حرکت کردند. دولت پیشه وری سقوط کرد. غائله کردستان نیز به پایان رسید. موافقتنامه ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی که به توسط قوام و سادچیکف سفیر اتحاد جماهیر شوروی امضاء شده بود بی اعتبار گردید. محمد رضاشاه به مناسبت توفیق بزرگی که در حل مشکل آذربایجان نصیب احمد قوام شده بود، ضمن قدردانی از او، به موجب فرمان زیر لقب «حضرت اشرف» را به وی اعطاء کرد:

«تهران - کاخ مرمر - ۲۷ آذر ۱۳۲۵

جناب اشرف احمد قوام - نخست وزیر

در این موقع که به یاری خداوند متعال غائله آذربایجان مرتفع و موفقیت بزرگی نصیب کشور گردیده است، لازم می دانم خشنودی و رضایت قلبی خود را به شما اظهار نمایم. بدیهی ست در تهیه موجبات این موفقیت مساعی و اهتمامات شما تأثیر مهمی داشته است، زیرا با وجود مشکلات فوق العاده استقامت شما که محرک آن احساسات میهن پرستانه بوده است به وضع ناگوار آذربایجان خاتمه داد و بر افتخارات شما افزود.

انتظار داریم با همان لیاقت و شایستگی که در کارها دارید با تکمیل اصلاحات و تهیه وسایل سعادت و ترقی کشور بر مراتب رضامندی ما بیفزایید.

محمد رضا پهلوی»*

در کابینه دوم محمد ساعد (آبان ۱۳۲۷ تا فروردین ۱۳۲۹) در روز پانزدهم بهمن ۱۳۲۷ به شاه که برای شرکت در جشن استقلال دانشگاه تهران به دانشکده حقوق می رفت سوء قصد شد. ولی وی جان به سلامت برد.

پس از سوء قصد به شاه، به روایت کتاب میرزا احمد خان قوام السلطنه، مأموران فرماندار نظامی به خانه قوام مراجعه کردند تا وی را به علت شرکت در سوء قصد به فرمانداری نظامی ببرند. به مأمور فرماندار نظامی به این شرط اجازه ورود به خانه قوام السلطنه داده شد که خود را خلع سلاح کند. وی این امر را پذیرفت و وارد سالن شد. «در همین موقع قوام وارد سالن گردید و سرهنگ پس از ادای احترامات نظامی اظهار کرد با کمال تأسف باید در خدمت جناب عالی به فرمانداری نظامی برویم. قوام با تغییر گفت بنشینید تا تکلیف شما و مافوق شما را معین کنم.

قوام با عصبانیت تلفن اختصاصی شاه را گرفت و وقتی از آن طرف سیم صدایی بلند شد، قوام اظهار کرد آقای شکوه الملک شما هستید و بلافاصله اضافه کرد از ماجرای امروز نسبت به اعلیحضرت در عین تأثر خوشحالم که آسیبی به ایشان وارد نشده، لطفاً گوشی را به اعلیحضرت بدهید. قوام و شاه چند لحظه ای صحبت کردند و قوام در پایان احوالپرسی اضافه کرد اعلیحضرت استحضار دارند که بنده برای ادامه معالجه عازم اروپا هستم ولی حالا اطلاع پیدا کردم که بنده در سوء قصد به اعلیحضرت مشارکت داشته ام! شاه بلافاصله صحبت قوام را قطع نموده پرسید چه مشارکتی؟ قوام پاسخ داد همین که مأموران حکومت نظامی برای بازداشت من آمده اند. شاه پس از لحظه ای مکث اظهار نمود: این کار همان شخصی ست که به اصرار شما او را از بازنشستگی خارج کردم و باز هم به پیشنهاد شما او را رئیس ستاد ارتش کردم، این هم پاداش شماست. آخرین جمله شاه این بود که مأمورین حکومت نظامی را مرخص کنید».

قوام سه روز بعد از حادثه ۱۵ بهمن به اروپا رفت و درمان خود را ادامه داد و از طریق مطبوعات خارجی اطلاع پیدا کرد که دولت به فرمان شاه مشغول تشکیل مجلس مؤسسان

* به نقل از میرزا احمد خان قوام السلطنه در دوران قاجاریه تا پهلوی، تحقیق و نگارش دکتر باقر عاقلی، سازمان

است تا اختیارات او را افزایش دهند...» (همان کتاب، ص ۵۶۴).

از این تاریخ به بعد است که شاه رأساً در فعالیتهای سیاسی مداخله کرد. حزب توده ایران غیر قانونی اعلام و سپس منحل شد. شاه با تشکیل مجلس مؤسسان و تجدید نظر در اصول ۴۴ و ۴۸ قانون اساسی، حق انحلال مجلسین را به دست آورد. انتخابات اولین دوره مجلس سنا انجام شد.

دو نامه قوام السلطنه خطاب به شاه مربوط به تشکیل همین مجلس مؤسسان است و اختیاراتی که شاه برای انحلال مجلسین به دست آورده بود. موضوع گفتنی آن است که برخی از رجال سیاسی ایران تا هنگامی که فی المثل به مقام نخست وزیری نرسیده بودند، از معتقدان پرو و با قرص اجرای قانون اساسی و آزادی انتخابات و امثال آن بودند، ولی هنگامی که خود بر کرسی نخست وزیری تکیه می زدند، گفته های خود را به دست فراموشی می سپردند و برای عدم اجرای همان قانون اساسی، در مواردی که صلاح خود را در آن می دیدند، دلائلی ذکر می کردند که فقط برای خودشان و یارانشان قابل قبول بود. قوام السلطنه در دوران نخست وزیری اش با وجود خدمت بزرگی که در رفع غائله آذربایجان انجام داد، آزادی انتخابات دوره پانزدهم را مراعات نکرد.

قوام السلطنه در نامه مورخ ۲۶ اسفند ۱۳۲۸ خطاب به محمد رضاشاه پهلوی از جمله به این موضوع تصریح و تأکید کرده است «که در قانون اساسی ایران طبق اصل ۴۴ شخص پادشاه را از مسؤولیت مبرا دانسته اند و در نتیجه همین عدم مسؤولیت است که تمام مواردی که مربوط به فرماندهی کل قوا و عزل و نصب وزرا و سفرا و اعلام صلح و جنگ و صحه و امضای فرامین و آنچه از این قبیل هست عموماً دارای جنبه تشریفاتی می گردد... چه اگر شخص پادشاه مداخله در امور مملکت فرماید طبعاً مورد مسؤولیت واقع می شود و طرف بغض و عناد عامه واقع می گردد...».

از سوی دیگر به یاد داشته باشیم که قوام السلطنه با توفیق بزرگی که در حل مشکل آذربایجان به دست آورده بود و با آن با تأسیس حزب دموکرات ایران اکثریت مجلس را هم در اختیار داشت، وقتی همان مجلس، پس از رفع غائله آذربایجان، به او رأی اعتماد نداد، وی رای مجلس را محترم شمرد و برای بقای خود در سمت نخست وزیری به کاری دست نزد.

با آن که قسمتی از مطالبی که در دو نامه قوام السلطنه به شاه، و نامه وزیر دربار خطاب به قوام السلطنه آمده نادرست نیست. ولی کاش وزیر دربار از سوی شاه چنین نامه ای و با چنان الفاظی به وی نمی نوشت، به مردی که سه سال پیش از آن شخص

پادشاه او را با اعطاء عنوان «جناب اشرف» مباحی ساخته بود.

ج ۲۰۰

عریضه سرگشاده آقای احمد قوام از پاریس*

«پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

با کمال تأسف فدوی مجبور است به عرض حضور مبارک برساند که جریان فعلی امور مملکت و تزلزلی که اخیراً به علت عدم اعتنا به عواقب امور در قانون اساسی پدیدار گشته خطرات عظیمی را فراهم ساخته است که نه تنها بر ارکان کشور بلکه بر اساس سلطنت ملی نیز لطمه کلی وارد نموده است.*

فدوی به واسطه عارضه کسالت و لزوم معالجه در اروپا بودم که اطلاع حاصل کردم تصمیم به انعقاد مجلس مؤسسان گرفته شده است. حاجت به توضیح نیست که در حاضر نمودن اشخاص به نام مؤسسان و تحصیل آرای از ایشان به هیچ وجه رعایت لازمه حقوق ملت ایران و پایه و اساس حکومت ملی منظور نشده و جز متزلزل ساختن قانون اساسی کشور که ضامن بقای حکومت ملی و مشروطیت است و فرد فرد وزرای دولت ذمه دار و مسؤول حفظ و قایم آن بوده هستند و به خصوص مراعات کامل آن از نظر جغرافیایی و سیاسی برای ملت ایران از اهم امور است نتیجه دیگری حاصل نگردیده و حیرت بر حیرت افزوده شده است که در افتتاح مجلسین اعلیحضرت همایونی تأکید فرموده اند در پاره ای از اصول قانون اساسی نیز تجدید نظر شود و مخصوصاً اصل ۴۹ قانون اساسی را تغییر دهند. بنده از نظر پنجاه سال تجربه و سابقه خدمتگزاری صریحاً به عرض می‌رسانم که برای مملکت هیچ خطری بزرگتر و لطمه ای عظیمتر از این نیست که تنها وثیقه بقای ایران یعنی قانون اساسی وسیله بازیچه و دستخوش تغییر و تبدیل گردد و متأسفم که در طی عرایض مکرر چه بالواسطه و چه بلاواسطه نتوانسته ام توجه اعلیحضرت را به طرف خود معطوف نمایم تا بتوانم حقایق را در خیر مملکت و صلاح شخص اعلیحضرت به عرض برسانم.

باید اعلیحضرت قبول فرمایند که ماحصل قانون اساسی که حاوی حقوق ملت ایران است در این اصل ۴۹ مندرج شده و در زمانی که سلاطین استبداد و حکومت مطلقه مملکت را تحت استیلای قادرانه خود داشتند و هیچ گونه حقی برای مردم نمی‌شناختند و خود را بالوراثه دارای هر نوع حقی می‌دانستند، بالاخره حق خداداد مردم را طبق این قانون اساسی

* به نقل از سالنامه پارس، گزارش یک ساله کشور - ۱۳۳۰، ص ۶۹-۷۲.

* این پاراگراف در کتاب میرزا احمد خان قوام السلطنه (ص ۵۶۵) نیامده است.

تصدیق نموده خود را نماینده ملت ایران و سلطنت را ودیعه ای از طرف ملت برای خود تشخیص دادند و اعلیحضرت پادشاه فقید نیز در طی بیست سال سلطنت با قدرت مطلقه به هیچ وجه تغییر مواد مربوط به حقوق ملت ایران را در مخیله خود راه ندادند.

اینک با صدور منشور ملل متفق و اعلامیه عمومی حقوق بشر که از طرف ممالک معظمه منتشر گردیده و دنیا حقوق بیشتری برای مردم گیتی شناخته است اعلیحضرت همایونی که حفظ و صیانت قانون اساسی را برعهده گرفته و سوگند یاد فرموده اند چگونه امر می فرمایند این وثیقه محکم را که در دست مردم ایران است از ریشه و بنیان برهم زنند و قوانین مصوبه مجلس شورای ملی را که از دربند مجلس سنا هم با اشکالات متصوره بگذرد قابل تعویق یا تعلیق یا توقیف گردانند و توجه نفرمایند که وقوع چنین فکر در حکم تعطیل قوانین و محو و الغای مشروطیت است و بالفرض اگر امروز به سکوت بگذرد و معدودی برای خوشامد اعلیحضرت یا در نتیجه تهدید و تطمیع در پیشرفت آن موافقت نمایند وای بر حال امروز و آتی آنها که سکوت و موافقت کرده اعلیحضرت را به مخاطرات عظیم آن متوجه ننموده اند. باید بی پرده عرض شود که اگر می گویند در تمام مدت مشروطیت ایران قوانین برخلاف مصالح کشور از مجلس گذشته است که اکنون تغییر اصل ۴۹ را ایجاب نموده توضیح دهند کدام قانون که به جریان طبیعی گذشته و فشار حکومت در آن راه نداشته مخالف مصلحت بوده است تا در آن تجدید نظر شود نه این که به بهانه موهوم حق مسلم و معلوم ملت را طوری از پایه و ریشه قطع کنند که از حکومت ملی و مشروطیت نام و نشانی نماند و در موارد معلوم که حاجت به توضیح نیست جز ندامت و افسوس اثری باقی نگذارد.

پر واضح است که با بودن همین قانون اساسی بر کسی پوشیده نیست که متصدیان امور از قدرت خود استفاده نموده و مقامات نظامی و شهربانی ها در موارد مختلف مردم را در تنگنا و زحمت گذارده و بر بدبختی و بیچارگی مردم افزوده اند چه رسد به آن که دیگر در مملکت قانونی عرض وجود ننماید یا دستخوش هوی و هوس جمعی مغرض و متملق واقع شود.

برای بنده فرض است به حکم تجربیات گذشته و خدمتگزاری طولانی در این موقع که چنین اراده ای فرموده اند علناً و بالصراحه به عرض برساند که این تصمیم از هر جهت مضر و خطرناک و برخلاف مصالح عالی کشور است و اشکالات بسیار و عواقب ناگواری را نه فقط برای شخص اول مملکت ایجاد خواهد کرد و از نظر سیاست بین المللی نیز برای کشوری ضعیف مانند ایران در حکم سمی مهلک است و به همین نظر بوده است که در قانون اساسی ایران طبق اصل ۴۴ شخص پادشاه را از مسؤولیت مبری دانسته اند و در نتیجه

همین عدم مسؤولیت است که تمام مواردی که مربوط به فرماندهی کل قوا و عزل و نصب وزرا و سفرا و اعلام صلح و جنگ و صحه و امضای فرامین و آنچه از این قبیل هست عموماً دارای جنبه تشریفاتی می‌گردد و این حقوق فقط و فقط ناشی از ملت ایران است که بودجه عمومی مملکت را از نظام و غیر نظام از دسترنج و محرومیت‌های خود پرداخته و تمامی این حقوق را در محیط اختیار و اقتدار نمایندگان خود گذارده است که از طرف نمایندگان ملت یعنی مجلس شورای ملی و سنا به وسیله رأی تمایل و اعتماد به وزرا تفویض می‌شود و بدیهی است در غیر این صورت مشروطیت یعنی حکومت ملی و مسؤولیت وزرا مفهوم خارجی نخواهد داشت چه اگر شخص پادشاه مداخله در امور مملکت فرماید طبعاً مورد مسؤولیت واقع می‌شود و طرف بغض و عناد عامه واقع می‌گردد و چنین نتیجه‌ای نقض منظور قانونگذار را می‌نماید و سنجش اختیارات رئیس جمهور امریکا یا سویس با پادشاه ایران غیر وارد است زیرا آنها اگر از حدود اختیارات خود تجاوز کنند در آینده از انتخاب مجدد محروم و محاکمه می‌شوند در صورتی که طبق قانون اساسی سلطنت ایران مقامی ثابت و از تغییر و تبدیل مصون و محفوظ است چنان که در کشور بزرگ انگلستان و سوئد و بلژیک که نمونه بارز این نوع سلطنت هستند هیچ گونه حقی از این قبیل برای شخص پادشاه منظور نشده است.

با توضیحات معروضه استدعا دارد به گفته‌های مغرضین و متملقین توجه نشود و از چنین تصمیم خطرناک تا زود است انصراف فوری حاصل فرمایند زیرا قوانینی که از مجلس شورای ملی می‌گذرد به مجلس سنا خواهد رفت. در سنا که اعضای آن از طرف اعلیحضرت تعیین می‌شود* مراقبت لازم را نسبت به حدود مسؤولیت خود خواهند نمود. فدوی مکلف است به عرض برساند و خاطر مبارک را متوجه کند که تغییر اصل ۴۹ قانون اساسی که عملاً انشاء قانونگذاری را موقوف و به دست قوه مجریه می‌سپارد کار ساده و آسانی نیست و یک چنین خطای ملی و گناه سیاسی را منتخبین سنا و نمایندگان مجلس شورای ملی مرتکب نخواهند شد زیرا این فکر در حکم بازگشت حکومت مطلقه در ایران است که در زمان محمد علی میرزا نیز جرأت پیشنهاد و تصویب آن را نداشته‌اند و این تعطیل مشروطیت هنگام بسط و توسعه آزادی دنیا نتایجی را در بر خواهد داشت که از مشاهده دورنمای وحشتزای آن لرزه بر اندام دوستداران مقام سلطنت می‌افتد.

در موقع تشکیل مجلس مؤسسان بنده در ایران نبودم و الا در توضیح کامل و اقدام

* توضیح آن که فقط نیمی از اعضای مجلس سنا از سوی شاه برگزیده می‌شدند.

به انصراف اعلیحضرت همت می گماشتم و در ایام اخیر هم به نیت این که توضیحات لازمی را به عرض برسانم با شدت مرض به تهران آمدم ولی مسافرت اعلیحضرت مانع انجام وظیفه شد. از طرف دیگر ناخوشی به بنده مجال نداد در تهران توقف نمایم ناچار اکنون وظیفه خود را نسبت به مصلحت ملک و ملت و شخص اعلیحضرت به این وسیله انجام می دهد. در صورتی که به عرایض صادقانه فدوی ترتیب اثر ندهند و باز مجد و مصر بر چنین اقدام باشند دیری نخواهد گذشت که ملاحظه خواهند فرمود این عمل موقتی و زودگذر، و نتایج آن بسیار وخیم و بی شبهه به خشم و غضب ملی و مقاومت شدید عامه منتهی خواهد گردید و آن روز است که سر نیزه و حبس و زجر مدافعین حقوق ملت علاج پریشانیها و پشیمانیها را نخواهند نمود.

معروضه ۲۶ اسفند ۱۳۲۸ احمد قوام»

نامه وزارت دربار شاهنشاهی

در پاسخ عریضه سرگشاده آقای احمد قوام*

«جناب آقای احمد قوام، عریضه سرگشاده ای که به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تقدیم داشته بودید وصول داد [کذا] و مطالعه مندرجات آن در پیشگاه ذات شاهانه با تعجب و تأسف تلقی گردید.

تعجب از این جا ناشی می شود که چرا نخست وزیر سابق که قسمت اعظم مشکلات موجود کشور از دوران زمامداری او به یادگار باقی مانده و جریان نامطلوب فعلی اکثراً نتیجه طبیعی و منطقی عملیات خودسرانه و مغرضانه آن زمان است حال به خود اجازه می دهد که به عنوان دلسوز ملت و غمخوار مردم، همان مردم و ملتی که در مدت زمامداری او دستخوش مطامع و اغراض خود و اطرافیانش بوده و آشفتگی اوضاع و بیچارگی عمومی را در نتیجه ترویج رشاء و ارتشاء و توسعه فساد در تمام شوون کشور موجب و مسبب بوده و حقاً می بایستی حال به کیفر سیئات اعمال خود در پنجه عدالت مقهور و گرفتار باشد و بقیه ایام زندگانی پلید خود را در گوشه ای از زندان سپری نماید، اکنون مجدداً از فراموشی و جنبه رأفت و شفقت مردم سوء استفاده نموده و در میدان سیاست اسب تازی و با ریختن اشک تمساح به حال عموم دلسوزی و به تزلزل خیالی ارکان مشروطیت نوحه سرایی نماید.

اگر خود شما فراموش کرده اید و یا تظاهر به فراموشی می نماید عواقب سوء سیاست و بنا به عقیده پاره ای خیانت ورزی شما در امور کشور به این کیفیت داشت تجلی می نمود

که اگر خواست و تفضل خداوندی و غیرت ملی و شهامت افراد آذربایجانی همراهی نمی‌کرد و مجاهدات و فداکاریها و از خودگذشتگیهای افراد ارتش دلیر این کشور تحت هدایت و فرماندهی مستقیم شاهنشاه نبود و صبر و بردباری و متانت و همت خستگی‌ناپذیر ذات شاهانه تأیید نمی‌نمود، حال نام آذربایجان از تاریخ این کشور زدوده شده بود و این ننگ و بدنامی محو‌ناشدنی تا ابد دامنگیر این کشور می‌گردد.

اگر جناب عالی تا این درجه رشته افکار و خاطرات خود را از دست داده‌اید که نسبت به اصلاح قانون اساسی و عمل مجلس مؤسسان که از نخبه‌ترین افراد و صالح‌ترین و علاقه‌مندترین رجال این کشور که شماری از آنان از صدر مشروطیت به یادگار مانده‌اند تشکیل یافته به خود اجازت ایراد و خرده‌گیری می‌دهید و این عمل را که مکمل تاریخ مشروطیت کشور شاهنشاهی ست به زعم خود باعث تزلزل موهوم ارکان مشروطیت می‌خوانید و خود را از این فکری و بی‌اطلاع و بدون سابقه نشان می‌دهید ناگزیر هستم که یادآوری نمایم که شخص جناب عالی اول کسی بودید که نغمه اصلاح قانون اساسی را ساز کردید و آن در موقعی بود که از مسافرت مسکو مراجعت و از جهت اجرای تعهدات شومی که به عهده داشتید و از لحاظ آماده ساختن نقشه تحویل آذربایجان به پیشه‌وری و رفع مانع قانونی آن، لزوم توسل به چنین اقدامی را تصریحاً به پیشگاه مبارک متذکر شدید و بعد هم که اوضاع تغییر کرد و آذربایجان دوباره به مادر میهن بازگشت نمود و آرامش و سکونی در اوضاع پدید آمد و درجه علاقه نسبت به ذات شاهانه در دلها فزونی یافت از آن جا که خود نخست وزیر بوده و لازم می‌دیدید که از فکر اصلاح طلبانه شاهنشاه تبعیت و پیروی نمایید این عنوان را به نحو دیگر تعقیب و با اذعان به لزوم رفع نواقص موجود در قانون اساسی و تطبیق دادن آن با مقتضیات زمان حاضر و احتیاجات فعلی کشور و همچنین تعدیل قوای ثلاثه مملکت به شهادت نطقها و بیانات خود در مجلس شورای ملی ضرورت این عمل را خاطر نشان و دو نفر از وزیران کابینه خود را مأمور مطالعه و تهیه طرحهای لازم نمودید.

حتی شما که دعوی احترام به قانون را می‌نمایید در کابینه اول خود بعد از شهریور در همان موقع که اختیار انحلال به موجب قانون اساسی هنوز به شاهنشاه تفویض نشده بود از مقام سلطنت اختیار انحلال مجلس را با وجود موانع قانونی آن درخواست می‌نمودید.

حال چگونه می‌شود که اصلاح و تکمیل قانون اساسی را که تازه مطابق قوانین اساسی سایر ممالک مشروطه سلطنتی که خود مخترع مشروطیت بوده‌اند شده است و به علاوه با توجه به سنت طبیعی یعنی اصل تکامل و ارتقاء صورت گرفته بر خلاف مصالح عالی کشور می‌خوانید و خود را از آن به کلی بی‌اطلاع قلمداد می‌نمایید و حقوق و اختیارات مقام

سلطنت را بی ادبانه و جسورانه تشریفاتی و بی پایه و مایه تلقی می کنید!

اگر این حقوق و حدود بنا به آرزوی شما تشریفاتی می بود اکنون بنیان ارتش این کشور نیز از بیخ و بن کنده شده بود. باز مگر به خاطر ندارید که برای ترفیع افسران خائن و فراری متجاسرین آذربایجان و اعطاء درجه آنها چقدر پافشاری داشتید و تنها ذات شاهانه به اتکاء همین حقوق و اختیارات بود که از صدور چنین فرامینی که اصل مسلم تشویق خادم و تنبیه خائن را به کلی واژگون می ساخت خودداری نموده و فرمودند حاضرم دستهای خود را قطع نمایم تا این که به چنین خیانتی نسبت به کشور تن در دهم.

اینها و سایر خاطرات تلخی که از زمامداری شما باقی ست که ذکر موارد دیگر آن تحریر کتابی را لازم دارد ایجاد تعجب می نماید که چرا حال که از مسؤولیت دور هستید مطالبی را به عنوان خیرخواهی و صلاح اندیشی عنوان می کنید که خود در دوران حکومتان القاء کننده آن فکر بوده اید. آیا ممکن نیست تصور شود که اصلاحات مقرر در قانون اساسی غیر از آن بوده است که شما می اندیشیده اید و بدین جهت موجبات عدم رضایت و شکایت شما را فراهم آورده؟

به هر حال جناب آقای قوام باید بدانید که اوضاع قبل از مجلس مؤسسان یعنی حکومت مطلقه طبقه محدود و معدودی بر مبانی اغراض و مطامع فردی و استفاده جویی و منفعت طلبی به ضرر توده ملت دیگر تکرار نخواهد شد و این عده نخواهند توانست با نان قرض دادن و قرض گرفتنی منافع ملی را دستخوش هوی و هوس شخصی قرار داده و دوران حکومت خودسری و رسم خویشتن خواهی را تجدید و احیاء نمایند. ضمناً نیز مطمئن باشید که به موجب همان اصل آزادی مطلق ملی که اکنون سنگ آن را به سینه می زنید دیگر تجربه تلخ گذشته تکرار نمی شود و عنوان دسیسه سازی و دسته بندی موجب نخواهد گردید که دو مرتبه سوء جریانات و خیانتهای گذشته به دست عده ای که مکرر امتحان خود را در پیشگاه ملت داده اند تجدید و آن عده به حکومت نائل گردند، اما موضوعی که موجب تأسف گردید این است که با اوضاع کنونی جهان و سختی وضعیت کشور که مقداری از آن همان طور که توضیح داده شد معلول سیاستهای غلط گذشته و پاره ای ناشی از اضطراب اوضاع سیاسی دنیا و انعکاس آن در محیط کشور ماست چرا زمینه فکری پاره ای از افراد به این درجه محدود و غرض آلود است که در عوض فداکاری و از خود گذشتگی و تشویق مردم به اتحاد و یگانگی با اغراضی پلید و افکاری مسموم در مقام القاء فتنه و فساد بر آمده و بخواهند وحدت کلمه ملی را تبدیل به تشتت و تفرقه نموده و تیشه بر ریشه هستی کشور بزنند تا شاید از این اغتشاش اوضاع بیچارگان به نوایی برسند و یقین است این نمونه فکر

حتی در پست‌ترین و عقب‌افتاده‌ترین ملل گیتی نظیر ندارد.

در قسمت اصلاح اصل ۴۹ قانون اساسی اگر باز منصفانه قضاوت می‌نمودید قطعاً تشخیص می‌دادید که انجام وظیفه بنا به دستور مجلس مؤسسان که مبعوث از طرف ملت است به عهدهٔ مجلسین محول شده و تنها شاید از این جهت باشد که برای قوانین بودجه‌ای که منحصراً در یک مجلس می‌گذرد و در مجلس دیگر مورد غور و مذاقه قرار نمی‌گیرد راه مطالعهٔ بیشتری باز گذارد زیرا ای بسا در اثر عوامل محیطی و احساسات آنی قوانینی در این رشته بدون مطالعهٔ کافی بگذرد که اجرای آن به ضرر کشور باشد و برای رئیس کشور حقی باید به وجود آید که چنین قوانینی را ثانیاً به مجلس اعاده دهد تا مجدداً مورد غوررسی و تعمق قرار گیرد و هرگاه باز تأیید گردید به موقع اجرا گذارده شود.

به هر حال اجرای این اصلاح به عهدهٔ نمایندگان مجلسین که طبعاً علاقه‌مند به کشور و سعادت موکلین خود هستند محول گردیده و بر مجلسین است که تصمیم شایسته در اجرای دستور مجلس مؤسسان اتخاذ نمایند و هرگونه تصمیم که از مجلسین مقرر گردید البته به خیر و صلاح کشور خواهد بود.

ضرورت اجرای پاره‌ای اصلاحات دیگر از قبیل تمدید مدت مجلس برای جلوگیری از تشنج‌های انتخاباتی که هر دو سال یک بار گریبانگیر کشور می‌شود و با افزایش عدهٔ نمایندگان مجلس برای تقویت بنیان حکومت ملی که به عهدهٔ مجلسین محول گردیده به حدی روشن است که محتاج به توضیح بیشتری نیست.

این که اشاره نموده‌اید که با وجود قانون اساسی متصدیان امور از قدرت خود سوء استفاده نموده و مقامات نظامی و شهربانی‌ها در موارد مختلف مردم را در تنگنای زحمت گذارده‌اند، این خود از جمله معایبی است که در دوران حکومت و زمامداری شما به حد اعلای ظهور و بروز رسیده بود، آیا جناب عالی به غیر از توسل به حکومت نظامی و حبس و زجرهای عناصر آزادیخواه که عده‌ای از آنان در توقیفگاه در گذشته و پاره‌ای دیگر نزدیک به این خطر گردیده بودند و تنها گناه آنها عنوان مخالفت با زمامداری شما بود، به طریق دیگری در مقام ادامهٔ زمامداری خود برآمده‌اید؟ احتراز از همین معایب است که ملت را ناگزیر ساخت در مقام اصلاح نواقص قانون اساسی خود برآمده و از تجدید چنین اوضاعی که به نفع عدهٔ محدود جواز فروشان و رشوه‌خواران بود جلوگیری نماید.

آیا توسل به تهدید و تطمیع را غیر از خود شما در زمامداری خود کسان دیگری بانی و مروج بوده‌اند!

اما این که عنوان نموده‌اید که در کشورهای دیگر سلطنتی نظامی را چنین حقوقی

به سلاطین داده نشده این خود یا منتهای غرض ورزی شما را می‌رساند یا حاکی از نهایت درجه بی‌اطلاعی ست و توصیه می‌کنم که راجع به انحلال مجلس یا مجلسین به قانون اساسی سوئد که نمونه بارز کشورهای مشروطه سلطنتی ست مراجعه نمایید و جواب خود را دریابید.

در این قانون برای پادشاه سوئد اختیاراتی بیش از آنچه برای شاهنشاه ایران قانون اساسی مقرر داشته قائل گردیده است، این نمونه خود می‌رساند که نصایح و اندرزهای جناب عالی به پیشگاه مقدس سلطنت تا چه حد مشفقانه و بی‌غرضانه است.

این که عنوان تأسف نموده‌اید که در ظرف این مدت نتوانسته‌اید نظریات مصلحانه خود را چه با واسطه و چه بلاواسطه به عرض مبارک برسانید و مورد توجه قرار گیرید از این قسمت همان طور که خود در محلی از عریضه خود اشاره کرده‌اید حیرت بر حیرت این جانب افزود، آیا توجه ذات شاهانه غیر از برگزیدن به نخست وزیری و اعطاء عنوان جناب اشرفی و دادن مجال برای خدمتگزاری به کشور نحو دیگری می‌توانست مصداق پیدا نماید؟ در دوران زمامداری خود که مصادف با ایام فترت مجلس بود آیا مجالی برای عرض عرایض مشفقانه نداشته‌اید؟ یاللعجب مجالس شرفیابیهای ممتد شما در پیشگاه مبارک چگونه برگزار می‌شد، مجال و فرصت آیا چگونه ایجاد و تولید می‌شود که هم بتوانید عرایض خود را خیرخواهانه به عرض برسانید و هم این که نظریات اصلاح طلبانه را در امور کشور به کار بندید. آیا نمونه این عرایض و نصایح جز استقرار مظفر فیروزها بر مسند معاونت نخست وزیری و وزارت و وارد کردن وزرای اجنبی پرست و مرتبط با بیگانه در دولت و صدور جوازهای رنگارنگ چیز دیگری بوده است. پس چرا از عدم مجال و فرصت و فقدان توجه و عنایت شکایت دارید؟

اما این که در عریضه خود اشاره‌ای هم به متملقین نموده‌اید باید گفته شود که این خصیصه نیز مانند سایر خصائل مذموم در شخص شما و در دوران حکومت شما بیشتر از دیگر مواقع تجلی داشته است. این خود شماست که پاره‌ای از وزرای کابینه خود را به ارتکاب کارهای موهون و سایر تملقات بی‌رویه که منطبق با اخلاق زشت خودپسندانه شما بود و می‌داشتید و خود به شحصه نیز همین که احساس ضعف و فتوری در کار می‌نمودید به تضرع و الحاح پرداخته و به تملق‌گویی که خلاف رویه رادمردان است شاهنشاه را از کیفیت اخلاقی و روحی خود مشتمز می‌کردید.

پس کسی که خود آلوده به تملق و خشنود از تملق‌گویان است چنین صفتی را در دیگران نباید مورد ذم و قدح قرار دهد در صورتی که همه می‌دانند که شاهنشاه دموکرات و

آزادمنش ما نه گوشی به تملق دارد و نه رویی با تملق گویان.

خلاصه باید بدانید که این قبیل عناوین و اظهارات دیگر به اندازه خردلی در پیشگاه افکار عمومی وقع و اهمیت نخواهد داشت و چون از حلقوم اشخاصی خارج می شود که اگر امر دائر شود که در کشور مبارزه با فساد همان طور که سرلوحه برنامه دولت است به نحو مؤثر و قاطع آغاز گردد اولین هدف این مبارزه آنها خواهند بود بنا بر این نزد خردمندان و آگاهان به رموز امور جز برانگیختن حس انزجار و نفرت تاثیر دیگری نخواهد نمود و عنوان علاقه مندی به قانون اساسی و تظاهرات مزورانه این اشخاص را از یأس ملت و کیفر قانون نجات نخواهد بخشید و به علاوه مردم به خوبی واقف هستند که چه کسانی در مدت حکومت خود میلیونها اندوخته و دخیره نموده و چه اشخاصی نیز میلیونها پول در راه رفاه عموم مصرف نموده اند.

ضمناً به شما نصیحت می کنم که در عوض تشبث به این حیل و طرح فتنه در کشور بهتر این است بگذارید دست زمانه پرده فراموشی بر روی اعمال شما بیفکند و خود را با آن همه مفاسد و معایب که مرور آن ریشه بر اندام وطن پرستان مستولی می سازد تجدید نموده و یا این که اگر فعالیتی می خواهید ابراز کنید، در مقام براءت ذمه خود از اتهامات و اعلام جرمها برآیید.

در خاتمه لزوماً توجه می دهد که در آتیه باید از عرض این قبیل عرایض که گاهی جنبه تملق و تضرع دارد و گاهی رنگ ریا و تزویر به کلی خودداری نماید زیرا بر مفسدین نمی سزد در امور کشوری که به آن درجه بی علاقهگی به تمامیت و استقلال آن نشان داده اند عنوان نظری نمایند و سالکان طریق خدمتگزاری کشور را بخواهند با این عناوین از صراط مستقیم بازدارند و چون خود موجب شده اید که پرده از روی اعمال و افعال مفسدت آمیز شما برداشته شود و بالطبع صلاحیت داشتن خطاب جناب اشرف را فاقد می شوید. بدین جهت بر حسب فرمان مطاع مبارک از این تاریخ عنوان مذکور از شما سلب می شود.

وزیر دربار شاهنشاهی - ابراهیم حکیمی «

*

باسخ قوام السلطنه به نامه ابراهیم حکیمی*

«در جواب عریضه سرگشاده که چندی قبل به حضور هما یونی عرض کرده بودم نامه ای به امضای جناب آقای حکیم الملک به این جانب رسید که تاریخ آن ۱۹ فروردین

بود و در روزهای آخر فروردین که به دستور طبیب در جنوب فرانسه بودم به این جانب ابلاغ گردید. در آن موقع به شهادت جمعی از آقایان قریب بیست روز بیمار و بستری بودم و بعد هم بر حسب وقتی که از جراح متخصص لندن گرفته بودم بایستی روز ۲۷ مه (۱۶ اردیبهشت)* برای عمل جراحی به لندن می رفتم. این بود که پس از رفع کسالت برای ویزای گذرنامه به پاریس آمدم و روز ۱۶ اردیبهشت وارد لندن شدم. بدیهی ست در جریان عمل جراحی امکان خواندن و نوشتن و فرصت جواب غیر مقدور بود.

اکنون که از بیمارستان بیرون آمده با حال ضعف و نقاقت تحت نظر طبیب و جراح در لندن اقامت دارم و فرصت محدودی برای مطالعه جراید طهران حاصل است، با کمال تعجب ضمن شایعات جراید در روزنامه اطلاعات ملاحظه شد که این جانب نامه ای به علیاحضرت ملکه مادر به طهران فرستاده و تقاضا کرده ام اجازه داده شود به طهران مراجعت نمایم و نیز به وسیله مقربین بارگاه همایونی خواسته ام تقاضای عفو [و] اغماض کرده باشم. این نوع انتشارات سبب شد که با حال کسالت اولاً شایعات مزبور را تکذیب کنم، زیرا در خود گناه و خطایی نمی بینم که مورد عفو و اغماض ملوکانه واقع گردم و بنا بر این هر وقت طبیب اجازه دهد به وطن عزیز مراجعت خواهم کرد. ثانیاً چنان که نامه جناب آقای ابراهیم حکیمی را بی جواب می گذاشتم مثل این بود که مندرجات آن را تصدیق کرده باشم و از مدلول جواب واضح بود که آنچه را شرح داده اند بر حسب ابتکار شخص ایشان نبوده. چه عمری ست با ایشان رفاقت و خصوصیت داشته ام و در تمام این مدت کلمه ای برخلاف نزاکت و احترام از ایشان نسبت به خود نشنیده ام. پس مسلم است که آنچه را ایشان امضاء نموده اند ابلاغ فرمایشات همایونی بوده و بنا بر این روی سخن و عرض جواب به پیشگاه ملوکانه است نه به جناب آقای ابراهیم حکیمی، و چون در خاتمه نامه ابلاغ نموده اید که حسب الامر در آتیه از عرض عرایض به حضور همایونی خودداری شود ناچار جواب تقریرات به وسیله رجال خیرخواه و جراید به عرض می رسانم تا برخلاف اراده مبارک عمل و اقدامی نکرده باشم.

آنچه را در عریضه سرگشاده به عرض رسانده ام تنها عقیده فدوی نبوده، بلکه نظر علمای اعلام و متفکرین عالیمقام و وطن پرستان ایران بوده است که جز خیر و سعادت مملکت و صلاح شخص شخیص سلطنت نظری نداشته اند و جای بسی تأسف است که عرایض خیرخواهانه به جای حسن قبول تولید ملال و کدورت نمود، تا حدی که قسمت اعظم

* یکی از این دو تاریخ نادرست است. زیرا ۲۷ ماه مه برابر است با ۶ خرداد، و ۱۶ اردیبهشت برابر است با ۶ ماه مه (ج.م.).

مشکلات موجود را نتیجه دوران زمامداری فدوی دانسته اند. اعلیحضرت همایونی اگر اندکی صرف وقت نموده به تاریخ قرن اخیر ایران مراجعه فرمایند توجه خواهند فرمود که دوران زمامداری فدوی از جهاتی مشکل‌ترین و هولناک‌ترین ازمنه تاریخ ایران بوده و اگر فدوی به وظیفه میهن پرستی جرأت نموده قبول مسئولیت کرده ام و مصدر خدمت بوده یا مرتکب خیانت گردیده ام تاریخ ایران و بلکه تاریخ دنیا قضاوت آن را کرده و خواهد کرد و جای تعجب و تأسف است که اعلیحضرت که حامی و نگهبان مقام و احترام خدمتگزاران کشور هستند به جای تشویق و تقدیر می فرمایند بقیه زندگانی پلید خود را باید در گوشه زندان سپری نمایم، در صورتی که اگر جسارتی کرده ام از این نظر بوده است که چون مملکت را مشروطه و اعلیحضرت را متجدد و شاهنشاه دموکرات می دانستم لازم دیدم نظریات عموم را در کمال سادگی و صراحت برای خیر مملکت و صلاح شخص اعلیحضرت به عرض برسانم. لیکن از جوابی که امر به صدور فرموده اند جا دارد تصور شود که اوضاع امروز ایران با هفتصد سال قبل فرقی نکرده است، چنان که شیخ سعدی می گوید: «از تلون طبع پادشاهان بر حذر باید بود که وقتی به سلامی برنجند و دیگر وقت به دشنامی خلعت دهند».

می فرمایند اگر فدوی فراموش کرده یا تظاهر به فراموشی می نماید عواقب سوء سیاست و خیانت ورزی فدوی به این کیفیت تجلی می نمود که اگر تفضل خداوند و غیرت ملی افراد آذربایجانی همراهی نمی کرد و فداکاریهای ارتش دلیر این کشور تحت فرماندهی مستقیم اعلیحضرت نبود حال نام آذربایجان از تاریخ کشور زدوده شده بود.

اگرچه عرض هنر پیش یار بی ادبی ست زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی ست
پری نهفته رخ و دیودر کرشمة حسن بسوخت عقل ز حیرت که این چه بلعجیبی ست
هزار عقل و ادب داشتم من ای خواجه کتون که مست و خرابم صلاح بی ادبی ست

افسوس و هزار افسوس که نتیجه جانبازیها و فداکاریهای فدوی را با کمال بیرحمی و بی انصافی تلقی فرموده اند. پس ناچارم بر خلاف مسلک و رویه خود که هیچ وقت دعوی حسن خدمت نکرده ام و هر خدمتی را وظیفه ملی و وطن پرستی خود دانسته ام در این مورد با کمال جسارت و با رقت قلب و سوز دل به عرض برسانم که به خدای لایزال قسم روزی که تقدیرنامه اعلیحضرت به خط مبارک به افتخار فدوی رسید که ضمن تحسین و ستایش فرموده بودند سهم مهم اصلاح امور آذربایجان به وسیله فدوی انجام یافته است متحیر بودم که چگونه افتخار ضبط و قبول آن را حایز شوم، زیرا غیر از خود برای احدی در انجام امور آذربایجان سهم و حقی قایل نبودم و فقط نتیجه تدبیر و سیاست این فدوی بود که بحمدالله

مشکل آذربایجان حل شد و اهالی رشید و غیرتمند آذربایجان با سیاست فدوی یاری و همکاری نمودند، و بعد که بحمدالله اعلیحضرت با جاه و جلال تشریف فرمای آذربایجان شدند و برخلاف انتظار اعلیحضرت در بعضی نقاط استفاده جویی و غارتگری شروع شد با تلگراف رمز عرض کردم اگر نتیجه زحمات و اقدامات این است از این تاریخ فدوی مسؤول امور آذربایجان نیستم و ای کاش به جای این تهمتها و بی انصافیها که بر خود اهالی آذربایجان معلوم است در آبادی و عمران و رفع خرابیها و خسارتها توجه بیشتری مبذول شده بود که اهالی رنج دیده و فلک زده آن جا به اطراف و اکناف پراکنده نمی شدند و مال و حشم خود را برای معاش یومیه به ثمن بخس نمی فروختند و امروز بعد از چهار سال آذربایجان به صورت بهتر و آبرومندتری عرض اندام می نمود.

جناب آقای ابراهیم حکیمی به اطاعت امر مطاع ملوکانه انواع تهمت و افترا را نسبت به این فدایی ملت و مملکت ابلاغ نمودند، پس چرا تکمیل و تصریح ننموده اند که تعهدات شوم این جانب در مسافرت مسکو چه بوده و با این که گزارش مسافرت خود را به تفصیل در مجلس شورای ملی قرائت کردم نقشه تحزیه آذربایجان چگونه طرح شده و کی و چه وقت در مجلس شورای ملی لزوم تغییر قانون اساسی را پیشنهاد کرده ام، و اگر هم وقتی اشارتی کرده باشم راجع به تفسیر بعضی از مواد قانون اساسی بوده است نه تغییر آن، آن هم به این نظر بوده است که حدود مسؤولیت وزراء دستخوش پاره ای مداخلات غیرقانونی نشود و امور حکومت من جمیع الجهات به وسیله وزراء و تحت نظارت دقیق مجلس اداره شود و این که می فرمایند دو نفر از وزرای کابینه را برای تغییر قانون اساسی مأمور نموده ام برحسب امر و فرمایش همایونی بوده است که خواستم به عرض برسانند راهی برای تغییر قانون اساسی پیش بینی نشده است. آیا تمام این مقدمات دلیل می شود که به ترتیبی که بر همه معلوم است جمعی را به نام مجلس مؤسسان دعوت نموده قانون اساسی را تغییر دهند، یعنی همان قانون اساسی که اعلیحضرت موقع قبول سلطنت حفظ و حمایت آن را تعهد نموده و سوگند یاد فرموده و کلام الله مجید را شاهد و ناظر قرار داده اند و مرحوم فروغی رئیس دولت وقت تصریح نموده که اعلیحضرت همایونی طبق قانون اساسی موجود سلطنت خواهند فرمود. و اما این که می فرمایند در کابینه اول خود از مقام سلطنت انحلال مجلس را درخواست نموده ام اولاً در آن موقع اکثریت مجلس طرفدار فدوی بوده است، ثانیاً البته در نظر مبارک هست که یک روز فرمودند فلان نماینده خارجی عرضه کرده است فدوی دعوی انحلال مجلس را کرده ام و فرمودند اگر این طور باشد پس من چه کاره هستم. فدوی عرض آن شخص را تکذیب کردم و به عرض رساندم نه اعلیحضرت همایونی و نه رئیس دولت

هیچ کدام حق انحلال مجلس را ندارند و با اصرار تمام استدعا نمودم آن شخص را بخواهند و با حضور فدوی مواجهه فرمایند تا صحت و سقم مطلب معلوم شود و با این که دو مرتبه عرض خود را تجدید نظر کردم اقدامی نفرمودند و استدعای فدوی به دفع الوقت گذشت.

در نامه مزبور نوشته شده است اصلاح و تکمیل قانون اساسی با توجه به سنت طبیعی یعنی اصل تکامل و ارتقاء صورت گرفته. فدوی با هوش و ذکاوت فوق العاده اعلیحضرت چطور قبول کنم که اعلیحضرت همایونی چنین فرمایشی را فرموده باشند، زیرا قانون تکامل و ارتقاء را نمی توان به این طریق تأویل نمود که حقوقی را که بیش از چهل سال قبل ملت ایران دارا بوده اکنون که افکار عموم ملل روشن تر و مبانی آزادی در همه جا محکم تر و کاملتر شده و برای مردم دنیا در تمام ممالک حقوق بیشتری شناخته شده است، حقوق مردم ایران را به عنوان اصل تکامل و ارتقاء یعنی به طور معکوس لغو کرد و قانون اساسی کشور را به نفع قوه مجریه تغییر داد و ملت ایران را از حق مشروع و مسلم خود محروم نمود.

امر فرموده اند در عریضه سرگشاده حقوق و حدود مقام سلطنت را بی پایه و مایه و بی ادبانه و جسورانه تلقی نموده و اگر این حقوق تشریفاتی می بود اکنون بنیان نظام کشور از بیخ و بن برکنده شده بود. فدوی آنچه را به عرض رسانده ام معمول ممالک مشروطه دنیا و مدلول قانون اساسی ایران بوده است و چنانچه عده ای از قضات محترم و عالیمقام کشور و متخصصین خارجی را مأمور می فرمودند که عرایض فدوی را با قانون اساسی موجود تطبیق نمایند صحت و سقم عرایض فدوی معلوم می شد، و نظری جز این نداشته ام که اعلیحضرت سالتهای فراوان با کمال محبوبیت بر اریکه سلطنت برقرار باشند و مقام شامخ سلطنت را آلوده امور حکومت نفرمایند و به معمول سلاطین مشروطه و قانون اساسی ایران از مسؤولیت و طرفیت با مردم مصون و محفوظ مانند.

می فرمایند ضرورت پاره ای اصلاحات از قبیل تمدید مدت مجلس برای جلوگیری از تشنجات انتخاباتی که هر دو سال گریبانگیر کشور می شود و با افزایش عده نمایندگان مجلس برای تقویت بنیان حکومت ملی به حدی روشن است که محتاج به توضیح نیست. خاطر مبارک مستحضر است که در قانون اساسی موجود عده نمایندگان تا دوست نفر پیش بینی شده است و برای تمدید مدت مجلس نیز هر وقت از طرف ملت تقاضای تمدید شد و آزادیخواهان و صلحای قوم تقاضای مجلس مؤسسان نمودند و مجلس مؤسسان در کمال آزادی و بی مداخله مأمورین دولت تشکیل یافت راجع به تمدید مجلس نیز تصمیم ملت معلوم خواهد شد.

می فرمایند که در دوره زمامداری فدوی حبس و زجر عناصر آزادیخواه به حدی بود که

عده ای از آنان در توقیفگاه درگذشتند و پاره ای دیگر نزدیک به این خطر گردیده بودند، خوب بود یکی از آنان را که در توقیفگاه در گذشته بودند معلوم فرموده بودند. به علاوه ایام زمامداری فدوی به حدی با پیشامدهای هولناک مصادف بود که ناچار بعضی از دوستان عزیز و حتی از منسویین خود با کمال احترام در عمارت شهربانی پذیرایی نمودم. لیکن بر خاطر مبارک پوشیده نیست که بعد از فدوی هر امری واقع شد اشخاص محترم و آزادیخواه را به حبس و زجر محکوم و در محبس شهربانی زندانی نمودند و روحانی بزرگواری را مانند آیت الله کاشانی که چندی در قزوین با کمال احترام و آزادی مهمان فدوی بودند و با این که خودشان میل به توقف فرمودند تا زنده ام از وجود محترمشان خجل و شرمنده ام شبانه به آن طرز فجیع گرفتار و از هیچ نوع بی احترامی و اسائه ادب به شخص ایشان و مقام روحانیت فروگذار نکردند و ایشان را بدون هیچ دلیل و مدرک گرفتار و تبعید و در قلعه فلک الافلاک زندانی نمودند و به طرزی شرم آور از وطن مألوف اخراج و تبعید کردند و چنین فاجعه بی سابقه ای را به جامعه روحانیت وارد ساختند. فدوی عرض نمی کنم این جنایت به امر و دستور اعلیحضرت همایونی واقع شده بلکه یقین دارم خاطر مبارک از وقوع آن مکدر و متأثر است لکن عرض می کنم بعد از اطلاع چرا مجرم و مسبب را تنبیه و تعزیر فرموده و از خدمت اخراج نموده اند.

می فرمایند مردم به خوبی واقف هستند چه کسانی در مدت حکومت خود میلیونها اندوخته و ذخیره کرده و چه اشخاصی نیز میلیونها در راه رفاه عموم صرف نموده اند و در جای دیگر نیز اشاره به جواز فروشی و رشوه خواری فرموده اند. اولاً اگر اعلیحضرت در تمام اوقات حکومت فدوی چه قبل از سلطنت اعلیحضرت و چه بعد معلوم فرمودند که فدوی اهل رشوه و استفاده بوده ام یا اندوخته و ذخیره ای در بانکهای داخله یا خارجه دارم تمام دارایی خود را به دولت تقدیم می کنم، ثانیاً راجع به موضوع جواز چنان که مکرر به عرض رسانده ام و در محافل عمومی اظهار داشته و در مجلس شورای ملی به دفعات تصریح کرده ام فدوی چیزی از کسی نخواسته ام. مقداری برنج و غیره اضافه بر احتیاجات کشور بود که اگر خارج نمی شد می پوسید و ضرر آن بر رعیت و املاک می رسید و از طرفی برای آسایش مردم و رفع نگرانیها حزب دموکرات ایران تشکیل شده بود و لازم بود با عجله و شتاب پیشرفت کند، این بود که خود مردم برای سرعت جریان و پیشرفت حزب دموکرات ایران و هم برای صرفه دولت و صرفه رعیت و [۱] املاک و پیشرفت امور آذربایجان برای مقداری برنج و جو با تصویب هیأت وزراء اجازه صدور گرفتند و ارز آن را به دولت پرداختند و هدایایی نیز به حزب دموکرات ایران دادند و این که می فرمایند اشخاصی میلیونها در راه

رفاه عمومی صرف نموده اند این قسمت را هم مردم خود می دانند که این میلیوها را خود دارا بوده اند یا از اموال و املاک مردم فقیر و غنی این مملکت اندوخته و بعد که حفظ آن اموال غیر مقدور شد مقداری از آن را به چه مصارفی رسانده اند.

در خاتمه عرض می کنم که اعلیحضرت همایونی البته عرایض مکرر فدوی را فراموش نفرموده اند که فدوی با وضع حاضر داوطلب هیچ نوع منصب و مقامی نبوده ام و آنچه را با کمال وضوح و خلوص به عرض رسانده ام در راه خیر مملکت و صلاح شخص اعلیحضرت بوده و باز هم عرض می کنم که دوام و بقای سلطنتها و موفقیتها در حفظ و حراست حقوق ملت و احترام به افکار عامه است و در این موقع انتظار عمومی از پیشگاه مبارک این است که حقوق ملت ایران طبق قانون اساسی موجود محفوظ بماند و امور کشور به مبعوثین ملت و وزرای مسؤول واگذار شود و دولتها مانند همیشه با رأی تمایل مجلس انتخاب شوند و اعلیحضرت همایونی طبق روح قانون اساسی سلطنت فرمایند و آنچه برخلاف این منظور در بیست سال سلطنت شاهنشاه فقید معمول بوده از جزئی و کلی منسوخ و متروک گردد و از آنچه موهم خلف و عده و نقض عهد است اجتناب شود.

بدیهی است با پیروی مراتب فوق عموم افراد ملت را به وفاداری و فداکاری تشویق و ترغیب فرموده و قلوب مردم را به مهر و محبت وجود مبارک تسخیر خواهند فرمود. برعکس چنانچه حقوق مردم گرفته شود و دلها شکسته و مجروح گردد جز یأس کلی و ناامیدی عمومی که موجب بغض و عناد و مقدمه مقاومت و طغیان است نتیجه ای نمی توان انتظار داشت.

ما نصیحت به جای خود کردیم / چند وقتی در این به سر بردیم
گر نیاید به گوش رغبت کس / بر رسولان پیام باشد و بس»